

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۵-۴۶

تاریخ منابع احکام قضایی و آئین دادرسی از آغاز اسلام تا سقوط عباسیان

حسین کمالیان^۱

محمد سپهری^۲

مهرناز بهروزی^۳

چکیده

در نظام قضایی اسلام، مبنای حقوق فردی و اجتماعی، احکام الهی است. در آغاز، قرآن و سیره پیامبر ﷺ، منابع اصلی قضاوت بودند. با رحلت پیامبر ﷺ، انقطاع وحی و توسعه قلمرو اسلامی، مسایل حقوقی، قضائی و اجتماعی جدیدی پدیدار شد، که به سبب نبود روایت و نمونه مشابه، داوری درباره آنها دشوار و اختلافی شد. این شرایط، فقها را واداشت تا با استفاده از احادیث و دانش فقهی آن روز، نسبت به این موارد اعلام نظر کنند. به این ترتیب فقه و حدیث، در وضع قوانین حقوقی و احکام قضایی، موضوعیت پیدا کرد. با رفع ممنوعیت نقل و کتابت حدیث، به ویژه در دوره عباسیان، به تدریج کتابهای بسیاری در زمینه احکام قضایی و آئین دادرسی تألیف شد که موجب تعمیق و رشد مبانی نظری قضا شد. سؤال اصلی مقاله این است که تألیف منابع احکام قضایی از آغاز اسلام تا سقوط خلافت عباسی چه سیر و تحولی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تألیف این منابع از جهت کمی سیر رو به رشدی داشت و بر جنبه‌های نظری علم قضا، تبیین احکام، حقوق فردی و اجتماعی و آئین دادرسی اسلامی تأثیر گذارده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: آیین دادرسی، تاریخ فقه، منابع احکام قضایی، عصر عباسی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Kamalian2001@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ و باستان شناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول). sepehran05@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران. mehrnaz_behroozi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۴/۰۶

History of the sources of judicial verdicts and procedure, from the beginning of Islam to the decline of the Abbasids

Hossein Kamalian^۱

Mohammad Sepehri^۲

Mehrnaz Behrouzi^۳

Abstract

In the Islamic judicial order, the individual and Social Rights principles are based on Allah Decrees. At the beginning, the Qur'an and the Prophet's Sīra were the main sources of judgment. With the death of the Prophet (PBUH), discontinuity of inspiration (Wahy) and the expansion of the Islamic Territory, new legal, judicial and social issues raised, which, due to the lack of Ḥadīth (narration) and similar practices, made it difficult and controversial to judge them. This circumstances, forced the religious scholars to express their opinions (Fatwa) on these Issues, using the ḥadīths and jurisprudential knowledge of that era. In this way, jurisprudence (Fiqh) and ḥadīth became relevant in establishing laws and judicial verdicts. With the removal of the ban on quoting and writing ḥadīth, especially during the Abbasid Time, many judicial verdicts and procedural rules books, were gradually written, which led to the deepening and growth of the theoretic foundations of qadha (Justice). The main question of the article is what was the evolution of the compilation of judicial rulings sources from the beginning of Islam to the fall of the Abbasid Caliphate? The findings of the research, indicates that the authoring of these sources had a growing trend in terms of quantity and has influenced the theoretic aspects of jurisprudence, interpretation of rulings, individual and social rights, and Islamic procedure. This research has been done by descriptive-analytical method and based on library sources.

Keywords: procedure, history of jurisprudence, judicial rulings sources, Abbasid era.

۱. PhD student of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Kamalian۲۰۰۱@gmail.com

۲. Professor, Department of History and Archeology, History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author). sepehran۰۰@gmail.com

۳. assistant professor, Department of History and Archeology, History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. mehrnaz_behroozi@yahoo.com

درآمد

در نظام قضایی اسلام، قوانین فردی، حقوق اجتماعی و اصول دادرسی، بر مبنای احکام الهی، بنا شده است. در آغاز، قرآن و سیره پیامبر ﷺ منابع اصلی قضاوت بودند که هنگام انتصاب قضات، به عنوان اصلی ترین منابع قضاوت مورد تأکید قرار می گرفتند. در مرحله بعدی استنباط قاضی از احکام شرع، ملاک داورى بود. به رغم آنکه موارد دعا و موضوعاتی که پیامبر ﷺ شخصاً نسبت به آنها قضاوت و حکم داده اند، بنیان نظری و عملی قضای اسلامی به شمار می آید، اما به جز قرآن، دیگر معارف، که بخشی نیز کاربرد قضایی داشت، مکتوب نشد و این امر، کار قضاوت را در مواجهه با مسایل متنوع فقهی جدید در جامعه اسلامی دشوار می ساخت. اگر چه در این شرایط، منش قضایی، نحوه دادرسی، قضاوت ها و احکام صادره توسط علی علیه السلام کمک شایانی به تحکیم و تعمیق مبانی نظری و عملی قضای اسلامی کرد، اما پس از رفع ممنوعیت کتابت حدیث و از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری، علم فقه، تفسیر، سیره و مغازی، نیز رو به رشد نهاد.

در دوره اول عباسیان و با ظهور مذاهب فقهی اسلامی، علاوه بر نظرات و فتاوی علما، تألیفات جدیدی نیز در زمینه های مختلف از جمله حیات پیامبر ﷺ و کتابت حدیث، سیره، مغازی و مانند اینها انجام گرفت. این تألیفات از افزایش و کیفیت قابل توجهی برخوردار بود و مطالب آنها مبنای تشریع، قانونگذاری و قضاوت قرار گرفت و زمینه ساز تألیف آثار حقوقی و قضایی شد. این آثار تا حدودی در تغییر آیین و روش دادرسی مؤثر افتادند، با این حال منابع احکام قضایی، کماکان ادله اربعه بود.

علاوه بر آثار حقوقی و قضایی، از سوی حاکمان وقت نیز دستورالعمل های قضایی صادر و برای اجرا به سایر بلاد ارسال می شد و هم زمان علمای اسلامی نیز با تدوین و تألیف کتاب های فقهی، به سایر جنبه های قضا پرداخته، و در این زمینه به حاکمان و سلاطین وقت توصیه هایی را ارائه می کردند. این روند تا اواسط قرن هفتم هجری که دوره تحول نظری در قضای اسلامی بود، تداوم یافت.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش، مقاله و یا تألیف مستقلاً انجام نشده است؛ با این حال می‌توان به نهاد دادرسی در اسلام نوشته ساکت (۱۳۶۵ش)، سیر قانون و دادگستری در ایران تألیف راوندی (۱۳۶۹ش) و حقوق در ایران از جعفری لنگرودی (۱۳۴۱ش) که در آن به جنبه‌های فقهی و تحولات احکام قضایی در دوره‌های مختلف اسلامی پرداخته، اشاره کرد. در این آثار، آمیخته شدن مباحث فقهی و تاریخی، به خواننده تصویر دقیقی از سیر تاریخی تدوین منابع احکام قضایی ارائه نمی‌کند. در میان نویسندگان غیر ایرانی کتاب *تاریخ القضاء فی الاسلام* تألیف عرنوس (بی‌تا) و *نظام القضاء فی الشریعه الاسلامی* نوشته زیدان (۱۴۰۹) که مطالب آن بیشتر بیان دیدگاه‌های شرعی و شیوه‌های اجرایی امر قضا است و در نهایت کتاب معروف *قاضی القضاء فی الاسلام* تألیف شبارو (۱۹۹۲م)، که به بررسی منابع و جنبه‌های فقهی احکام قضایی پرداخته، نیز قابل ذکرند. مقاله «آسیب‌شناسی سیر تطور اندیشه و تولید علوم اسلامی بر اساس سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)» از خاکرند (۱۳۹۴ش)، «تاریخ تدوین حدیث» از جعفریان (۱۳۶۶ش)، «حقوق» از امین و شکی (۱۳۹۸ش) و «ادب القاضی» (۱۳۹۹ش) در دایره المعارف بزرگ اسلامی اشارات قابل توجهی به موضوع پژوهش دارند. وجه تمایز این مقاله با آثار پیش گفته، بررسی سیر تاریخی تدوین و تألیف منابع اولیه احکام قضایی است که در آن آثار و مکتوبات دوره مورد نظر نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

احکام قضایی دوره پیامبر ﷺ

با نزول تدریجی قرآن و تبیین آیات وحی توسط پیامبر ﷺ، بنیان حقوقی و قضایی جامعه اسلامی گذاشته شد و سیره نبوی، وجوه نظری و اجرایی آن را آشکار ساخت. سنت پیامبر ﷺ و تلاش ایشان در تبیین و تعمیم این حقوق در شئون فردی و اجتماعی، و همزمان اجرای احکام الهی، موجب توسعه و تحکیم این مبانی شد. مسلمانان که به تدریج با ابعاد حقوقی احکام الهی آشنا می‌شدند، در ابتدا، هرگاه در موضوعی اختلاف و یا سؤالی داشتند، می‌توانستند مستقیماً و بدون واسطه به رسول الله به عنوان منبع وحی مراجعه و مشکل خود را حل و فصل کنند (حلی، ۱-۱۵).

پیامبر ﷺ نیز از بعثت تا هنگام رحلت، به عنوان قاضی، با تکیه بر قرآن و وحی و بر مبنای احکام الهی، در میان مردم به داوری و قضاوت می نشستند (زیدان، ۱۸۸) و به اختلافات و دعاوی آنان رسیدگی و به رفع منازعات در مسایل مختلف حقوقی، جزائی، خانوادگی و کیفری می پرداختند.

تنوع موارد دعوا و موضوعات متنوع قضایی، که پیامبر ﷺ شخصاً نسبت به آنها قضاوت و حکم داده اند، در حدی است که مجموعه آن را می توان بنیان نظری و عملی نهاد قضایی اسلام دانست. در جریان این قضاوت ها، به تدریج روش های دادرسی (استماع، شهادت، ادله اثبات دعوا، اقرار، قسم، امارت، سند، قرعه و مانند اینها) تبیین شد و شیوه دادخواهی، بررسی دعوا، صدور حکم و اجرا، به عنوان سنت های داوری، و منابعی مهم در فقه و احکام قضایی ماندگار و مورد استناد قرار گرفت و بعدها تحت عنوان «اقضیه رسول الله» به رشته تحریر درآمد.^۱

با گسترش قلمرو اسلامی و افزایش جمعیت مسلمانان، پیامبر ﷺ برخی از اصحاب را به عنوان قاضی در مدینه و خارج از آن، منصوب کرد؛ علی رضی الله عنه، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، معقل بن یسار، ابوموسی اشعری، ابی بن کعب و زید بن ثابت از جمله آنها هستند (وکیع، ۱۷۴). در تمامی این مأموریت ها، قرآن و سنت پیامبر ﷺ، اصلی ترین منابع احکام قضائی و در مرحله بعد اجتهاد قاضی و استنباط او از احکام شرع، ملاک عمل بود. هنگامی که معاذ بن جبل مأمور رفتن به یمن شد، پیامبر ﷺ از او پرسید: به چه حکم می کنی؟ معاذ گفت: به قرآن. فرمود: اگر موضوع را در آن نیافتی؟ معاذ گفت: به روش و سنت پیامبر خدا. پیامبر ﷺ فرمود: اگر باز هم در سنت نیافتی چه می کنی؟ معاذ پاسخ داد: برابر رأی و نظر خود به دادرسی خواهم پرداخت (ابن سعد، ۴۹۳). البته در آن زمان، رسول خدا تنها مرجع فقه و احکام اسلامی بودند و دیگران به نقل قول از ایشان بسنده می کردند و به ندرت از خود اجتهادی داشتند. پس از پیامبر ﷺ نیز قرآن و سیره

۱. از جمله این آثار می توان به *آفاق الشمس* تألیف احمد بن عبد الصمد بن ابی عبیده خزرجی غزنطی (متوفای ۵۸۰)، *اقضیه رسول الله* از محمد بن فرج المالکی القرطبی معروف به ابن طلاع (متوفای ۴۹۷)، *اقضیه الرسول و فتاوی النبویه* از عبدالعزیز بن عبدالرزاق مرغینانی، ملقب به ظهیرالدین (متوفای ۵۰۶) اشاره کرد.

نبوی همچنان منابع اصلی داوری و صدور احکام بودند.

به‌رغم ضرورت ثبت و حفظ این منابع، به‌جز قرآن که توسط کاتبان وحی نوشته می‌شد (برای اطلاعات بیشتر نک. معرفت، ص ۲۷-۳۰؛ زنجانی، ۴۸)، کتابت دیگر منابع مانند سنت پیامبر ﷺ و احادیث انجام نگرفت و بخش اعظم این معارف، بنا بر سنت آن دوران، به صورت دانش شفاهی، در قالب روایات و احادیث، سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل شد. در خصوص کتابت قرآن، رسول الله به کاتبانی نیاز داشت تا در شئون مختلف از جمله وحی، برای او کتابت کنند، از این‌رو چه در مکه و چه در مدینه، ایشان زبده‌ترین باسوادان را برای کتابت انتخاب کرد (آصفی، ۲۶-۲۷). حاصل کتابت و گردآوری، تنظیم و ترتیب آیات و سوره‌های نازل شده، قرآنی است که به‌عنوان کلام وحی، سندی الهی و پایدار، به شکلی واحد و مورد قبول عامه، سرچشمه فیاض تمامی علوم، معارف و اصلی‌ترین منبع قابل استناد در احکام فردی و اجتماعی و قوانین حقوقی و قضایی اسلامی، مورد رجوع است.

برخی از نزدیکان و اصحاب پیامبر ﷺ در همین دوره در زمینه معارف اسلامی و احکام شرعی کتاب‌هایی تألیف کردند. علی‌علیه به همراهی فرزندشان امام حسن علی‌علیه و با املاء پیامبر ﷺ، و خط امیرالمومنین، کتابی به نام «جامعه» گردآوری کردند، که اندازه اوراق آن هفتاد ذراع بود و تمامی حلال‌ها و حرام‌ها و هر آنچه مردم بدان نیاز داشتند، در آن آمده و امامان معصوم به این کتاب دسترسی داشته‌اند (بخاری، ۷۱/۱؛ صفار، ۴۲-۴۶). علی‌علیه نیز به تألیف کتابی برای فاطمه علیها پرداخت که نزد اولاد آنها، به «صحیفه فاطمه» شهرت دارد. بعد از آن ایشان کتابی در «دیات» نوشت که «صحیفه» نامیده شد (شرف‌الدین، ۵۱۳). ابی رافع، از طبقه اولین مؤلفان شیعه، کتابی در «سنن، احکام و قضایا» (نجاشی، ۱۴۱۸/۳؛ طبسی، ۱۳) داشت. فرزند او علی بن ابی رافع نیز کتابی در «فنون فقه، وضو، صلاه و سائر الابواب» نوشته بود (همان، ۶). دیگر اصحاب پیامبر ﷺ از جمله سلمان فارسی و ابوذر غفاری نیز تصنیفات داشتند (شرف‌الدین، ۵۱۳). از ربیع بن سمیع نیز کتابی در باب زکات نقل شده‌است (نجاشی، ۸؛ آقابزرگ طهرانی، ۴۲/۱۲). عبدالله بن عمر (معاصر رسول الله) کتابی به نام «صحیفه صادق»

داشت که احادیث پیامبر ﷺ در آن مکتوب بوده است (ابن سعد، ۷/۴۹۴، ۴/۲۶۲). شواهد دیگری نشان می‌دهد که در زمان پیامبر ﷺ و حتی به توصیه ایشان، احادیث نبوی که بخش‌هایی از آن کاربرد حقوقی و قضایی داشت، نوشته می‌شده است، اما برخلاف کتابت قرآن، که رسول خدا شخصاً کاتبان را انتخاب و بر کار آنها نظارت داشتند (معرفت، ۲۷)، در خصوص نوشتن احادیث چنین روشی از سوی ایشان اتخاذ نشد. در زمینه نگارش احادیث حقوقی و قضایی نبوی از علی (ع)، علی بن کعب انصاری، زید بن ثابت، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، امام حسن (ع)، اصبع بن نباته، علی بن ابی رافع، سلیم بن قیس هلالی و امام سجاد (ع) نام برده شده است (نک. نجاشی، ۶، ۸؛ طبسی، ۱۳).

ترمذی (۲/۳۹۹) نقل کرده که سعد بن عباد، صاحب صحیفه‌ای از احادیث و سنن پیامبر ﷺ بود. از عبدالله بن عمرو بن عاص نیز نقل شده: «از پیامبر ﷺ دستوری خواستم تا آنچه را از آن حضرت می‌شنوم، بنویسم، اجاز فرمود و من آنچه شنیدم، نوشتم». عبدالله بن عمرو آن مجموعه را «صادقه» نام نهاده بود. عبدالله بن عباس نیز آنچه را که ابو رافع از سنت رسول الله می‌آورد، می‌نوشت (ابن سعد، ۲/۳۵۵). متواتر است که او هنگام مرگ به اندازه یک بار شتر از خود کتاب برجای گذاشته و در برخی موارد به مطالب آنها استناد می‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۳۶). نقل است که ابوبکر پس از رحلت رسول اکرم، پانصد حدیث از ایشان را که نزد عایشه جمع کرده بود، خواست و آنها را سوزاند (ذهبی، ۱۰/۱). این شواهد نشان می‌دهد که احادیث پیامبر ﷺ، حتی در زمان حیاتشان نیز مکتوب می‌شده است. این موارد نمونه‌هایی از تلاش مسلمانان در دوران حیات رسول خدا برای حفظ و کتابت معارف اسلامی است. اگرچه این آثار موارد عامی را شامل می‌شده، اما بخش‌هایی از آن نیز جنبه حقوقی و قضایی داشته و بعدها به آنها تأسی و استناد شده است.

منابع قضایی دوره خلفای نخستین

الف) خلفای ثلاثه (ابوبکر، عمر، عثمان)

با رحلت پیامبر ﷺ و انقطاع وحی، تشریع احکام و معارف اسلامی، متوقف شد. مسایل جدیدی نیز در زمینه شرعی، حقوقی، قضائی، اجتماعی، مالی و مانند اینها

پدیدار آمد که به سبب عدم ذکر حکم آن در آیات الهی، نبود مستند شرعی، فقدان روایات و یا نبود اتفاق مشابه در سنت پیامبر ﷺ، اعلام نظر و صدور حکم نسبت به آنها دشوار و مورد اختلاف بود. از این رو، توجه به فقه، به منظور استنباط و استخراج احکام قضایی و حقوقی، مورد توجه قرار گرفت و کارکرد آن، خصوصاً در وضع قوانین فردی و اجتماعی، حقوقی و قضایی، بیش از پیش آشکار و تثبیت شد و بر مبنای آن صدور فتوی، استنباط، اجتهاد، قیاس و استحسان نیز معمول و رواج یافت. اما در چنین شرایطی یکی از رخدادهای تلخ و زیانبار تاریخ صدر اسلام، یعنی جریان ممنوعیت نگارش و نقل حدیث از پیامبر ﷺ به دستور خلیفه دوم به وقوع پیوست و بیش از ۸۰ سال، یعنی تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.

گروهی از صحابه و تابعین از جمله ابن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن عباس، نگارش حدیث را مکروه شمرده، و در مقابل گروهی دیگر از جمله علی بن ابی طالب، امام حسن علیهما السلام، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عطاء بن یسار، سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز آن را جایز می دانستند (مامقانی، ۱۸۹/۳-۱۹۴). به رغم این محدودیت ها، نزدیکان پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین برای ثبت و ضبط معارف اسلامی اعم از تاریخ، سیره، احادیث، فقه، احکام و قضا تلاش می کردند.

ابن عباس (متوفای ۶۸) پسر عموی پیامبر ﷺ و بزرگ خاندان بنی عباس، در زمانی که دستور منع نقل و کتابت حدیث اجرا می شد، مسجدالحرام را پایگاهی بزرگ در نشر معارف اسلامی، تفسیر و تبیین آیات قرآنی و احکام شرعی و نقل حدیث از رسول الله قرار داده بود، تا حدی که بیشتر مفسران، اعم از متقدمین و متأخرین، بیشترین احادیث، روایات، وقایع تاریخی، اجتماعی، قضایی و احکام را از ابن عباس نقل کرده^۱ و در بخش های مختلف تفسیری خود از آن بهره برده اند (ذهبی، ۶۲). در همان زمان، جمعی دیگر نیز به تفسیر قرآن که می توانسته منبعی برای استنباط و استخراج احکام قضایی

۱. کتاب تنویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس، مجموعه اقوال تفسیری منسوب به ابن عباس به وسیله شاگردانش از جمله محمد بن مروان السدی، صائب الکلبی و ابی صالح جمع آوری و تدوین شده است (برای اطلاع بیشتر نک. ذهبی، التفسیر، ۸۱)

باشد، پرداختند. ذهبی (۶۳-۹۳) بیش از ده نفر آنان را نام برده است.

خلیفه دوم که خود واضع ممنوعیت نقل و کتابت حدیث بود، در جهت تثبیت و تحکیم امور قضایی، به قضات و والیان دستورالعمل و توصیه‌هایی می‌داد. نمونه آن فرمان انتصاب ابوموسی اشعری است که در آن قضاوت به‌عنوان فریضه‌ای محکم و سنتی متبّع توصیف و بر ضرورت مساوات و عدالت در قضا تأکید و به طرز عمل قاضی اشاره و اقامه ادله دعوا را بر عهده مدّعی دانسته است (برای آگاهی از متن نامه نک. وکیع، ۵۴). در مجموع دستورالعمل خلیفه دوم، اگرچه به‌صورت عام رعایت شد، اما از سوی برخی از صحابه، تابعین و نزدیکان پیامبر ﷺ، و امامان شیعه: مورد اعتنا نبود. در آن دوره تألیفات تفسیری، حدیثی، حقوقی و احکام نگاشته شد.

ب) امام علی علیه السلام

علی علیه السلام در زمان پیامبر ﷺ و تا پایان خلافت، با داوری، وعظ و خطابه، ارسال نامه و فرمان به کارگزاران خود، در تعمیق منابع احکام قضایی و اصلاح امور دادرسی، تلاش کرد. به گونه‌ای که روایات، قضاوت‌ها، احکام صادره، نحوه دادرسی و رفتار قضایی ایشان، در دوره‌های مختلف از منابع مهم در امر قضا و ملاک و مناط اعتبار دادرسی اسلامی شد.

علی علیه السلام به همراهی امام حسن علیه السلام با املاء پیامبر ﷺ، و خط علی علیه السلام، کتابی به نام «جامعه» گردآوری کردند (بخاری، ۷۱/۱؛ صفار، ۱۴۲) و کتابی نیز در دیات نوشتند که «صحیفه» نامیده شد (شرف‌الدین، ۵۱۳). قضاوت‌های آن حضرت در مدینه، یمن و ادامه دادرسی میان مردم تا پایان دوره خلفای ثلاثه، آنچنان ممتاز و برجسته بوده که نه تنها از سوی پیامبر ﷺ که فرمودند: «داناترین امت من نسبت به سنت‌ها و قوانین قضایی علی علیه السلام است» (خوارزمی، ۸۲) و «قضاوت آن گونه است که علی علیه السلام حکم کند (گنجی، ۳۳۲)»، بلکه بارها از سوی خلفای ثلاثه نیز مورد تمجیدهای بی‌نظیر قرار گرفت (خوارزمی، ۹۲).

نامه‌ها، فرمان‌ها و توصیه‌های آن حضرت، به فرمانداران ولایات نیز از منابع اصیل در

قضای اسلامی است. از آن جمله نامه معروف ایشان به مالک اشتر است؛ هنگامی که او را به فرماندهی مصر برگزید. این نامه حاوی دستورالعمل و توصیه‌های مهمی در آئین دادرسی از جمله نحوه انتخاب قاضی، صفات و شرایط او، ضرورت بازرسی و دقت در کار قاضی، تأمین معیشت، حفظ شأن و ارتقاء جایگاه او نزد مردم است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در عصر آن حضرت برای نخستین بار، محاکمه یکنواختی در محاکم حاکم شد. آن حضرت مقرر کرد که برای جلوگیری از تبانی، باید شهود از یکدیگر جدا شوند و برای ادای شهادت، تک تک نزد قاضی بروند (مفید، ۲۱۵). احراز صلاحیت قاضیان، آموزش و امتحان آنان به عنوان قاضی، اقدام دیگر ایشان برای اصلاح محاکم بود. به نقل از اصبهانی (۱۳۴/۴) آمده است که: «آن حضرت قضات را در کوفه گرد آورد و پس از امتحان از آنان، به کسانی که به پرسش‌های او پاسخ‌های درست دادند، اجازه دادرسی داد».

مجموعه قضاوت‌ها و منش قضائی علی (ع)، علاوه بر تقویت جنبه‌های نظری قضا، در تدوین حدود، دیات، قصاص و صدور احکام نیز مورد استناد قرار گرفت و تبدیل به راهکارهای قضایی و رویه‌ای معمول در آئین دادرسی شد. اگرچه مجموعه قضاوت‌های ایشان، بعدها در کتاب قضاوت‌های محیر العقول، قضایای امیرالمؤمنین، کتاب علی (ع) جمع‌آوری شد، در عین حال کتاب‌های مستقلی نیز درباره منش قضایی ایشان نوشته شد. برخی از کتاب‌هایی که در فهرست شیخ طوسی و نجاشی درباره قضاوت‌های ایشان آمده، عبارتند از کتاب اسماعیل بن خالد، کتاب عبدالله بن احمد، کتاب محمد بن قیس بجلی، کتاب عبیدالله بن ابی رافع و کتاب ابراهیم بن هاشم قمی، که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتابی که در زمان ابن عباس درباره قضاوت‌های علی (ع) نوشته شده، اشاره کرد (کتانی، ۳۲۷).

دوره خلافت بنی امیه

امویان (حک. ۴۱-۱۳۲) بیش از ۹۰ سال بر قلمرو اسلامی حکومت کردند. منع نقل و کتابت حدیث، تقریباً تا اواخر حکومت آنان ادامه داشت. این اقدام، با هر انگیزه‌ای انجام شده باشد، ضمن آنکه باعث تأخیر در رشد فقه و دیگر علوم اسلامی شد، با

سلطه بلامنازع بنی امیه، و احکام و مجازات‌های ظالمانه حاکمان من جمله محاکمه رشید الهجری (مفید، ۳۲۵/۱)، کمیل بن زیاد نخعی (ابن حجر، ۴۸۶) و قتل این دو به دست ابن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۸۳، احکام شرعی، حقوق فردی و اجتماعی آحاد مسلمانان در سطحی وسیع نادیده گرفته شد (مفید، ۳۶). همزمان تصمیمات برخی قاضیان نیز همسو با نظرات نظام سیاسی و به اقتضای مصالح خلفا و والیان صادر شد که نمونه آن رفتار قاضی شریح در خصوص وقایع منجر به شهادت امام حسین علیه السلام (خدائی، ۱۰۹-۱۱۱؛ مسعودی، ۱۰۹/۳-۱۱۱) و فتوای ابن شهاب زهری برای انجام مراسم حج در بیت المقدس است (یعقوبی، ۲۰۵/۲). همان شرایط، برخی قضات در دعاوی عادی و غیر سیاسی، مستقل از حکومت و بر اساس احکام شرعی قضاوت کرده و حتی شخص خلیفه و اعضای خاندان او را مانند بقیه مردم محاکمه می‌کردند؛ برای نمونه می‌توان به شکایت محمد بن طلحه از هشام بن عبدالملک و حکم قاضی در محکومیت خلیفه اشاره کرد (ابن عبد ربّه، ۲۹/۴؛ عمرو، ۵۸).

در آن دوره، برای صدور رأی، ادله اربعه، همچنان ملاک بود و اگر حکم موضوعی از کتاب و سنت به دست نمی‌آمد، به استشاره، اجماع و یا رأی مفتی مراجعه می‌شد. بیان روایات و احادیث نیز که بخشی از آنها را احکام حقوقی و قضایی تشکیل می‌داد، فاقد ضوابط و معیارهای مشخصی بود و صحت آن علاوه بر قدرت حافظه و تعهد اخلاقی راوی، متکی بر اسناد، سماع، قرائت و سلسله روایت بود، که باعث رواج برخی احادیث و روایات نادرست و جعلی شد. بر این اساس هنگامی که عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹، منع نقل و کتابت حدیث را ملغی کرد و به علما و بزرگان بلاد دستور نوشتن و ارسال آن نزد خلیفه را داد (بخاری، ۱/بخش سیر و تدوین حدیث/ح). ابن شهاب زهری مأمور جمع‌آوری احادیث شد. زهری نخستین کسی بود که برای حدیث قوانین و شرایطی تعیین کرد (رافعی، ۲۰۳). او سنن را جمع‌آوری و مدون کرد و به دستور خلیفه به هر سرزمین اسلامی یک نسخه از آن ارسال شد (ابن عبدالبر، ۱۰۷). همچنین عمر بن عبدالعزیز به مره بن کثیر نوشت که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای او بنویسد و بفرستد (ابن سعد، ۴۵۷/۷). به ابی بکر بن حزم نیز نوشت: «هر چه از

احادیث پیامبر ﷺ نزد توس، نوشته و آنچه از عمر نیز نقل شده ضمیمه آن کن و برای من بفرست، زیرا در مورد از بین رفتن احادیث وحشت دارم (رافعی، ۱۸۱/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۰۰).

رفع این ممنوعیت، برخلاف انتظار، به تغییری فوری و سرعت بخشی در تدوین احکام و معارف اسلامی و جبران سال‌های از دست رفته منجر نشد و تا اواسط نیمه اول قرن دوم هجری تقریباً همان روال گذشته ادامه یافت.

جمع‌آوری و کتابت حدیث اگرچه با هدف آشنایی جامعه اسلامی با زندگی رسول الله بود، اما به صورت منابعی مکتوب برای استنباط و استخراج اصول و مبانی اعتقادی، احکام فقهی، حقوقی و جزایی مانند دیات، قصاص، حدود و مانند اینها نیز درآمد (برای آگاهی بیشتر نک. آقا بزرگ طهرانی، ۳۰۳/۶-۳۷۴). در این شرایط و به‌رغم توسعه نسبی نهاد قضایی در دولت امویان، خصوصاً در زمان عبدالملک مروان و برقراری دیوان مظالم (ماوردی، ۱۰۷)، و با وجود فعالیت قضات مشهوری چون شریح بن حارث کندی (متوفای ۷۸ یا ۸۰)، ایاس بن معاویه (متوفای ۱۲۲) و میمون بن مهران (متوفای ۱۱۷)، قضاوت همچنان بر مبنای استنباط و اجتهاد از کتاب، سنت، احادیث و قضاوت پیشینیان بود و از دستورالعمل مشخص و منبع قضایی واحدی پیروی نداشت، چرا که قاضیان اغلب مجتهد بوده و ملتزم به رأیی معین نبودند. این امر به تدریج باعث صدور احکام متفاوت و یا حتی متناقض در مسئله‌ای واحد می‌شد. با وجود این، تلاشی جدی، برای رفع این نقیصه به‌عمل نیامد. دستور عمر بن عبدالعزیز نیز در جمع‌آوری احادیث با هدف رفع این مشکل، با مرگ وی در سال ۱۰۱ عملاً به نتیجه نرسید (سیوطی، تنویر، ۵).

دوره خلافت عباسیان

دوره اولیه خلافت عباسیان (حک. ۱۳۲-۲۴۰)، علاوه بر اقتدار سیاسی کم نظیر، زمینه‌ساز ظهور یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های آن زمان شد. با رفع ممنوعیت کتابت حدیث و سیاست خلفای عباسی در علم دوستی و احترام به اصحاب دانش، علما و دانشمندان

بزرگی با تألیفاتی بی‌نظیر، در زمینه‌های فقهی، فلسفی، تاریخی، علمی و قضایی ظهور کردند. تألیف کتاب‌های حدیث، تفسیر، سیره و مغازی که از اواخر دوره بنی امیه شروع شده بود، با ظهور مکاتب فقهی اسلامی، رو به رشد نهاد و کتاب‌های متعددی در زمینه‌های حقوقی، قضایی تألیف شد، که با دوره‌های گذشته قابل قیاس نیست.

بنا بر نقل سیوطی (الاعتقان، ۲۶۱)، در سال ۱۴۳ علمای اسلام شروع به تدوین حدیث، فقه و تفسیر کردند. ابن جریج در مکه، مالک در مدینه، اوزاعی در شام، ابن ابی عروبه در بصره و معمر در یمن و سفیان الثوری در کوفه و قبل از آن ائمه حدیث، از حفظ یا از کتیب‌های حدیثی صحیح اما غیر مرتب روایت می‌کردند. در همین سال‌ها تألیفات روایی جدیدی درباره حیات پیامبر ﷺ با عناوین گوناگون نوشته شد. محتوای این مجموعه‌ها اگرچه عموماً حاوی جنبه‌های مختلف زندگانی پیامبر ﷺ بود، اما مبنای تشریع، قانونگذاری و قضاوت نیز قرار می‌گرفت، که معروفترین آنها به قرار ذیل است:

مغازی و سیره: المغازی موسی بن عقبه بن أبی عیاش اسدی، المبتدأ و المبعث و المغازی یا سیره محمد بن اسحاق، سیره ابن هشام.

مسند: مسند نعیم بن حماد، مسند یحیی الحمانی، مسند مسدد.

سنن: سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه،

صحیح: صحیح بخاری، صحیح مسلم.

جامع: جامع ترمذی، الجامع فی الاحادیث، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، الجامع فی الحدیث، ابوطاهر وراق خضرمی، الجامع فی الحدیث، ابو عبد الله موسی بن قاسم بن معاویه بجلی.

موطأ و مصنف: موطأ مالک بن انس، مصنف عبدالرزاق، مصنف ابن ابی شیبه.

با ظهور مکتب فقهی اهل بیت ﷺ در کوفه، فقهای بارز شیعه نیز با تأیید و تأکید امام صادق ﷺ کتاب‌های گوناگونی در زمینه حدیث، فقه و احکام تألیف کردند. ابان بن تغلب (متوفای ۱۴۱)، محمد بن مسلم (متوفای ۱۵۰) و عباس کوفی (متوفای ۳۳۳)، هر یک احادیث منقول از امام صادق ﷺ و امامان پیشین را جمع‌آوری و کتابت کردند

که در آنها موازین و ملاک‌های اجتهاد و استنباط احکام از جمله استصحاب، براءت، احتیاط، تخییر، قاعده طهارت، قاعده ید، اباحه و حلیت که در امر قضا کاربرد داشت، بیان شده است (کریم نیا، ۴۷؛ برای آشنایی با این مفاهیم نک. *دراسات فی الاصول العمليه*، شاهرودی؛ *فرائد الاصول*، شیخ مرتضی انصاری؛ *کفایه الاصول*، آخوند خراسانی). علمای بزرگ شیعه در آن دوره بیشتر در تقویت جنبه نظری و فقهی قضاوت نقش داشتند و شیعیان نیز چون مراجعه به دستگاه‌های قضایی خلفا را محاکم طاغوت می‌دانستند، برای رفع اختلافات به فقه‌های شیعه، که علمشان را از ائمه گرفته بودند، مراجعه می‌کردند (مجرمی، ۲۲۷). در آن زمان علاوه بر تألیفات فوق، به تدریج کتاب‌هایی تخصصی درباره، شرایط قاضی، محل دادرسی، آیین دادرسی، ترکیب هیئت قضا، اصول قضاوت، اخذ شهادت، رعایت عدل، مساوات، حقوق فردی و اجتماعی به رشته تحریر درآمد. تنها در موضوع شرایط قاضی و آیین دادرسی، تا پایان دوره خلافت عباسیان (سال ۶۵۶)، بیش از ۳۰ تألیف با عنوان «ادب القاضی» و یا «ادب القضاء» نوشته شد. این عنوانی مشترک برای شماری از نوشته‌های فقیهان مذاهب اسلامی، در مورد دستورالعمل‌ها و شروطی است که باید در شخص جمع آید تا بتواند به عنوان قاضی نصب شود و سپس آدابی که در امر قضا باید رعایت کند («ادب القاضی»، ۳۱۰/۷). مؤلفان این کتاب‌ها، بیشتر از فقه‌های حنفی و حنبلی‌اند، زیرا آنان، عملاً زودتر و بیش از دیگران در امر قضا در آن دوره نقش داشتند (خطیب بغدادی، ۲۴۳).

فقه‌های مذهب امامیه نیز موضوعات مربوط به امر قضا را بیشتر در متن تألیفات فقهی خود و در بخش‌هایی با عنوان «آداب القضاء» و یا «ادب القضاء» و یا در فصل‌های دیگری با عنوان «قضا» یا «اقضیه» بحث می‌کردند. ابن بابویه (۳/۱) در *من لا یحضره الفقیه*، ابواب «القضایا» و «الاحکام» را به امور قضایی اختصاص داده و پس از ایشان مفید (۷۳۳) در *المقنعه* در فصل «القضاء» در این زمینه بحث کرده است. هم‌عصر وی، طوسی (۸۱) نیز در *المبسوط فی الفقه الامامیه*، در بخش «آداب القضاء»، شرح مبسوطی را در امر قضا ارائه کرده است.

در آثار فقهی مالکیان و حنبلیان نیز نظیر چنین ابوابی در کتاب‌های حدیثی‌شان دیده

می‌شود. عناوین مورد بحث در این کتاب‌ها، طیف وسیعی از مسایل قضایی از جنبه‌های فقهی و دینی احکام، تا شکل و چگونگی مراحل دادرسی را شامل می‌شود که اهم عناوین آن به این ترتیب است: قضاوت به عنوان ضرورت و امر کفائی، احادیث در مدح و ذم شغل قضاوت، شرایط قاضی، معیشت قاضی، حوزه قضاوت، ولایت قاضی، محل دادرسی، شرایط دادرسی، شرایط قاضی، قسم، جزیه، بیع و شراء، رهن، صلح، شراکت، اقرار، غصب، دیات، اجارات، صدقات، احیاء اراضی موات، مزارعه، نکاح، طلاق، کفارات، حدود، امانات، ودیعه، عقود اسلامی، شراکت، وکالت، رهن، صلح، شهادت، سرقت، وصایت، امور وقف، حبس و زندان و مانند اینها.

با توجه به اهمیت این تألیفات، قاضی شهاب الدین (متوفای ۶۴۲)، فهرستی از کتاب‌های «آداب القضاء» را که برخی موجود و برخی نیز از بین رفته، جمع‌آوری کرده (ابن ابی الدم، ۷۱۸-۷۲۴)، تا نشان دهد در آن دوره، تألیفات در زمینه قضا تا چه حد از رشد و توسعه برخوردار بوده‌است. از معروفترین آثار در مذاهب اسلامی می‌توان به اینها اشاره کرد:

الف) فقه حنفی

ادب القاضی: تألیف قاضی ابویوسف (متوفای ۱۸۲)، محمد بن حسن شیبانی (متوفای ۱۸۹)، حسن بن زیاد لؤلؤی (متوفای ۲۰۴)، قاضی کوفه، محمد بن سماعه (متوفای ۲۳۳)، فقیه و قاضی بغداد، احمد بن عمر (خصّاف) (متوفای ۲۶۱)، ابو خازم عبدالحمید بن عبدالعزیز (متوفای ۲۹۲)، قاضی شام، کوفه و کرخ بغداد، ابومهلّب هیثم بن سلیمان قیسی (متوفای ۳۱۰)، قاضی تونس، احمد بن اسحاق ابوجعفر تنوخی (متوفای ۳۱۷)، ادیب، مفسر و محدث، عبدالله بن حسین ابومحمد نیشابوری ناصحی (متوفای ۴۴۷)، قاضی القضاات خراسان.

ب) فقه شافعی

۱. **ادب القاضی:** تألیف محمد بن ادريس شافعی (متوفای ۲۰۴)، ابوالحسن ماوردی (متوفای ۴۵۰)، ابوالعباس ابن قاص (متوفای ۳۳۵).

۲. **ادب القضاء:** تألیف محمد بن عبدالله بن عبدالحکم (متوفای ۲۶۸)، ابوسعید حسن بن احمد اصطخری (متوفای ۳۲۸)، قاضی قم و متصدی حسبه بغداد، ابوبکر بن حداد مصری (متوفای ۳۴۴)، قاضی مصر، قفال شاشی (متوفای ۳۶۵)، ابوالحسن محمد بن یحیی بن سراقه عامری (متوفای ۴۱۰)، فقیه اهل بصره، ابومحمد حسن بن احمد حداد بصری از فقهای سده ۴، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹)، ماوردی (متوفای ۴۵۰).

ج) فقه مالکی و حنبلی

تبصره الحکام از قاضی برهان الدین (متوفای ۷۹۹)، *العقد المنظم* از عبدالله بن سلمون المالکی (متوفای ۷۴۱)، *مفید الحکام* از قاضی ابی الولید (متوفای ۶۰۶).

د) دیگر مذاهب

ادب القاضی: تألیف ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) از فقیهان اصحاب حدیث، ابن قتیبہ دینوری (متوفای ۲۷۶) و محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) پایه‌گذار مذهب جریری.

ادب القضاء: تألیف احمد بن محمد خلّال (متوفای ۳۱۱) از فقیهان حنبلی، محمد بن سحنون (متوفای ۲۵۶).

آداب القاضی و المفتی: تألیف قاضی محمد بن احمد صعّدی (متوفای ۱۸۲) از فقیهان زیدی («ادب القاضی»، ۳۱۸-۳۱۹).

نگاهی اجمالی به این تألیفات نشان می‌دهد که تنها در فاصله سال‌های ۱۸۲ تا سقوط خلافت در ۶۵۶ بیش از ۳۰ دوره کتاب تحت عنوان «ادب القضاء» به رشته تحریر درآمده و مطالب آنها عمدتاً در زمینه آئین دادرسی از جمله شرایط قاضی، معیشت قاضی، مکان دادخواهی، چگونگی ترتیبات مجلس قضا، عوامل قضایی و مانند اینها بود. این آثار شامل وجوه احکام قضائی که فقها و عالمان دینی تدوین کردند، نمی‌شد. در زمینه وجوه احکام قضائی می‌توان از *الخراج* و *صنعه الکتابه* نوشته قدامه بن جعفر (سده ۳)، *الخراج* یحیی بن ادم (متوفای ۲۰۳)، *الاموال* تألیف ابو عبید قاسم بن سلام

(متوفای ۲۲۴) نیز نام برد.

علاوه بر این، نظریات و فتاوی علمای وقت که جنبه قضایی داشت، در مکتوباتی با عنوان «احکام» و یا «رساله» به رشته تحریر درآمده که از جمله آنها می‌توان از/احکام القرآن، محمد بن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶)،/احکام العیید، ابی عبدالله البزوفری (متوفای ۳۸۵) و دو کتاب/احکام البیع و/احکام الطلاق از احمد اسکافی (متوفای ۳۸۱)، رساله فی آیات الاحکام از عباد بن الطالقانی، وزیر رکن الدوله (متوفای ۳۳۵) و رساله فی احکام القرآن از ابی بکر الرازی (متوفای ۳۱۱) و آیات الاحکام از قطب راوندی (متوفای ۵۷۳) نام برد (آقابزرگ طهرانی، ۳۶/۱، ۲۹۶-۳۰۰، ۵/۱۱).

ظهور مکاتب فقهی و فراوانی دیدگاه‌های مذهبی، به تدریج موجب تناقض در آرای قضایی و اختلاف در آیین دادرسی شد. در آن زمان، قضات در عراق بر پایه مذهب ابوحنیفه، در شام و مغرب بر طبق مذهب مالک، در مصر بر اساس مذهب شافعی دادرسی می‌کردند. هرگاه متداعیان، مذهبی جز مذهب رایج در شهر داشتند، قاضی شهر، قاضی دیگری را که بر مذهب متخاصمان بود، به نیابت از سوی خود مأمور می‌ساخت تا در آن مورد دادرسی کند (محقق داماد، ۲۶/۳).

برای جلوگیری از تشتت آرا و آشفتگی قضایی، خلفای عباسی به توصیه علمای وقت اقداماتی به عمل آوردند. عبدالله بن مقفع (متوفای ۱۴۲) به ابوجعفر منصور عباسی (متوفای ۱۵۸) توصیه کرد، با هدف یکسان‌سازی قوانین و احکام، قانونی عام که مستخرج از کتاب و سنت، و در صورت نبودن نص، مأخوذ از دادگری و مصلحت عمومی، تدوین یابد و در تمام سرزمین‌های اسلامی یکسان جاری شود (ابن مقفع، ۳۵۳-۳۵۴). ظاهراً ابوجعفر منصور خلیفه عباسی دو بار از مالک بن انس خواست که در راه وحدت قوانین بکوشد و راهی معتدل، مورد قبول اجماع ائمه و صحابه برگزیند، تا به این ترتیب اختلافات پایان یابد. مالک برای این مقصود، کتاب «الموطأ» را نوشت، ولی هیچگاه راضی نشد مسلمانان را به پیروی و انقیاد از مذهب خود وادار کند (راوندی، تاریخ اجتماعی، ۱۰۸۵/۱).

مشکل اختلاف آرا و نبود منابع فقهی در موضوعات قضایی، تا آنجا بود که برخی از

حکام کوشش‌هایی را در موارد مبتلا به جامعه خودشان به عمل آوردند، اما این اقدامات صورت عام پیدا نکرد. برای نمونه عبدالله بن طاهر همه فقهای خراسان، و بعضی از عراق را جمع کرد، تا کتابی در احکام کاریزها نوشتند و آن را «کتاب قنی» نامیدند (گردیزی، ۳۰۱). به هر حال یکسان‌سازی احکام قضائی به سرانجامی نرسید، و فقها نیز به این مهم تن ندادند.

در این شرایط، رونق مکتب فقهی کوفه و بصره که تحت تأثیر فقیه ایرانی الاصل ابوحنیفه و شاگردان او چون قاضی ابویوسف، شیبانی و ماوردی بود، تأثیری ماندگار بر مباحث نظری و عملی قضاوت گذارد. دیدگاه‌های ابویوسف و ابن‌فراه در دو کتاب احکام السلطانیه منعکس شد. مباحث نظری درباره شرایط قاضی، احکام کیفری و آیین دادرسی نیز میان فقهای مذهبی رواج داشت که حاصل آن تألیفات متعدد از کتاب‌های ادب القاضی شد که ذکر آن رفت.

بخشی دیگر از منابع احکام قضایی و آیین دادرسی، در متن تألیفات و در قالب توصیه به خلفا و حکام سرزمین‌های اسلامی، آمده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های الخراج ابویوسف قاضی، اخبار القضاة وکیع، تاریخ بخارا نرشخی، الخراج والصناعة الکتابه از قدامه بن جعفر، التنبيه و الاشراف مسعودی، الولاه و القضاة کندي، الارشاد شیخ مفید، سیاستنامه خواجه نظام الملک طوسی، نصیحه الملوک امام محمد غزالی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم ابوالفرج، تجارب السلف هندوشاه نخجوانی، الخطط مقریزی، سلوک الملوک فضل الله خنجی، اشاره کرد.

اگر به قول حاجی خلیفه، ادب القاضی از قاضی ابویوسف، اولین تصنیف قضایی دوره اسلامی باشد، پس آخرین آن، ادب القضاة، ابن ابی‌الدم است، که تنها چند سال قبل از سقوط خلافت عباسیان تألیف شده است.

نتیجه

تدوین منابع احکام قضائی، اگر چه از زمان حیات پیامبر ﷺ آغاز شد، اما پس از ایشان، بخش بیشتر آن بنا بر سنت آن دوره، سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل شد. در

دوره خلفای راشدین، به‌رغم نقش اساسی علی علیه السلام در توسعه امر قضا و منابع احکام قضایی، ممنوعیت نقل و کتابت حدیث، این روند را با کندی روبه‌رو ساخت. در دوره امویان، به‌رغم تألیفات حدیثی و فقهی متعدد در زمینه دیات، قصاص، احکام، حدود و برقراری دیوان مظالم، قضات خود را ملزم به رعایت آنها ندانسته و به روش پیشینیان اقدام به صدور رأی می‌کردند. اما متعاقب رفع ممنوعیت نقل و کتابت حدیث، و همزمان با ظهور مذاهب اسلامی، و خصوصاً در دوره اول و دوم عباسیان کتاب‌هایی متنوع در زمینه‌های حقوقی، قضایی و جزایی تألیف شد که در مقایسه با دوره‌های قبلی از روند افزایشی قابل توجهی برخوردار بود. آن دوره از پرمحتواترین دوره‌های تحول نظری قضای اسلامی به‌حساب می‌آید و تا اواسط قرن هفتم نیز تداوم یافته است. این پژوهش نشان می‌دهد به هر میزانی که علم فقه، تفسیر، سنت و سیره مورد توجه بود، به همان میزان نیز مبانی، اصول و احکام قضایی از جنبه نظری متحول شده‌است. به‌رغم تلاش‌ها در تعمیق جنبه‌های نظری علم قضا و تبیین احکام و حقوق فردی و اجتماعی، و تحولاتی قابل توجه در آئین دادرسی، آنگونه که انتظار می‌رفت، این امر عملاً منجر به حاکمیت کامل قانون، عدالت اجتماعی، قضاوت عادلانه و تأمین حقوق افراد در سرزمین‌های اسلامی نشد و توفیقی در ایجاد وحدت رویه در آئین دادرسی و منابع مشخص برای صدور احکام قضائی به دست نیاورد. چرا که در بسیاری از ولایات و مناطق دور از مرکز حکومت، علاوه‌بر جور حکام و ظلم والیان، متولیان امر قضا هم به دلایل متعدد از جمله اعتقاد به بطلان قضاوت در حاکمیت سلاطین جور، توجه چندانی به امر قضا نداشتند و به دلایل سیاسی و نگرش‌های گوناگون مذهبی، دادرسی و قضاوت، همپای تحول جنبه‌های نظری آن، امکان اجرایی چندانی در جامعه اسلامی پیدا نکرد.

منابع

- «ادب القاضی»، گروه فقه، علوم قرآنی و حدیث، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۹ش.
- ابن ابی الدم، ابراهیم بن عبدالله، *کتاب ادب القضاء*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، صدوق، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۵.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *جامع بین العلم و فضله*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- ابن مقفع، عبدالله بن داوودیه، *آثار ابن المقفع*، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا.
- اصبهانی، ابو نعیم، *حلیه الاولیاء*، بیروت، نشر سعاد، ۱۹۷۴م.
- امین، سید حسن و منصور شکّی، «حقوق»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۸ش.
- آصفی، محمد مهدی، *تاریخ فقه شیعه*، حسین زاده، قم، قدس، ۱۳۷۲ش.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحیح (صحیح)*، احراری، تربت جام، انتشارات تربت جام، ۱۳۸۸ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۹.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *تاریخ حقوق در ایران*، تهران، معرفت، ۱۳۴۱ش.
- جعفریان، رسول، «تاریخ تدوین حدیث»، *مجله نور علم*، دوره دوم، شماره نهم، خرداد ۱۳۶۶ش، ص ۹۲-۱۳۶.
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۴.
- خاکرند، شکرالله، «آسیب شناسی سیر تطور اندیشه و تولید علوم اسلامی بر اساس سیره اهل بیت:»، *مجموعه مقالات نخستین همایش اهل بیت: و تولید علم*، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۴ش.
- خدائی، سید علی، «شریح قاضی، زندگینامه و عملکرد»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۷،

پاییز ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۲۴.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تقیید العلم*، بی جا، دارالاحیاء السنه النبویه، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۱.
- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر والمفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- رافعی، مصطفی صادق، *آداب العرب*، مصر، موسسه هندای، ۲۰۱۲ م.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نشر نگاه، ۱۳۹۳ ش.
- _____، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۹ ش.
- زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ القرآن*، تهران، منظمه اعلام اسلامی، ۱۴۰۰.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
- زیدان، عبدالکریم، *نظام القضاء فی شریعه الاسلامیه*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.
- ساکت، محمدحسین، *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تهران، نشر بیدار، بی تا.
- _____، *تنویر الحوالک*، قاهره، مکتب المشهد الحسینی، بی تا.
- شبارو، عصام محمد، *قاضی القضاء فی الاسلام*، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۹۲ م.
- شرف الدین، عبدالحسین، *مناظرات شیعیه و سنی (ترجمه المراجعات)*، ترجمه سردار کابلی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۰ ش.
- صفّار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- طبسی، محمدجعفر، *رجال الشیعیه فی صحاح السنه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۳ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- عرنوس، محمود بن محمد، *تاریخ القضاء فی الاسلام*، قاهره، مطبعه الاهلیه الحدیثه، بی تا.
- عمرو، علی عبدالرحمن، *هشام بن عبدالملک و الدوله الامویه*، بیجا، بی تا، ۱۴۱۲.
- کتانی، عبدالحی، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- کریم نیا، محمد مهدی، «تاریخ فقه و حقوق»، مجله معرفت، شماره ۹۳، شهریور ۱۳۸۴، ص ۴۳-۵۷.
- گردیزی، ابوسعید، *زین الاخبار*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- گنجی، محمد بن یوسف، *کفایه الطالب*، قم، دار احیاء تراث اهل بیت، ۱۴۰۴.
- مامقانی، محمد رضا، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۱.

- ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانیه*، قاهره، دارالحدیث، بی تا.
- محرمی، غلامحسین، *امامان شیعه و علوم اسلامی*، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ ش.
- محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- مسعودی، ابوالحسن، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- معرفت، محمد هادی، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴.
- نجاشی الاسدی الکوفی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸.
- وکیع، محمد بن خلف، *اخبار القضاة*، بیروت، عالم الکتب، ۲۰۰۱.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.